

افق چو یک خط وارونه ریخت روی درختالی

درد لکود سحر
سُذنه آن روشن کبود آن سپید
و کسان فزین نه خودت مندوف
در گنگ در آن دست است اندر
به دور آهادر

میان قانده بودای مایه ای محمود
ردای زرد بدوش

رود بداین آن بی گرانتری اندی
و با سکوت تقدس به خوشترن گویند:
"کسی که مرده رسالی حقیقت ما کند
بی بیگی نبود جمله و" ~~نهادم~~ ~~مکن~~

محمدانم
محمدانم
اگر که بود امروز ~~محمدان~~ می بود
همی سرود برای گریستگالی ~~محمدان~~
سرود عصای
با دستان صبر و سکوت!

۷/۱۰